

پناهندگی و سیاست پناهنده‌پذیری!

موج انسانی‌هایی که بنا به دلایل مختلف مسکن و ماوای خود را ترک کرده و در آرزوی دست یافتن به آرامش و آسایش راه غربت در پیش می‌گیرند، کماکان رو به افزایش است و پایانی بر آن متصور نیست.

بسیاری از این انسانها در طول سفر خود با مخاطرات بسیاری روبرو میشوند. شماری از آنان از سوی باندهای مختلف قاچاق انسان تاراج میشوند، برخی به کمین پلیس و ژاندرمهای کشورها در می‌آیند، زندانی شده و پس از توهین و تحقیرهای بسیار به کشور مبدا دپورت میشوند و شماری نیز در مسیر پرمخاطره سفر، جان خود را از دست میدهند. قبول این همه تنها بخاطر یک هدف، "نیل به یک زندگی شایسته انسانی".

وضعیت نابسامان و تاثیرار پناهندگی که بامید رفتن به کشوری ثالث در ترکیه بسر می‌برند، نمونه‌ای بارز از این تراژدی انسانی است. تازه اینها از این شانس برخوردارند که حداقل تاکنون جان سالم بدر برده‌اند. خفه شدن بالغ بر ۴۰ تن که اجساد آنها در بندر "دوویر" انگلستان در یک کامیون کشف شد، از مواردی است که هرساله زندگی صدها انسان را قربانی می‌گیرد.

وضعیت پناهندگان در کشورهای پناهنده‌پذیر نیز تاسف بار است. کسانی که سرانجام با بجان خریدن همه مخاطرات موفق می‌شوند خود را به کشورهای پناهنده‌پذیر برسانند، تازه با قوانین و سیاستهای بسیار معامله‌گرانه و ضدانسانی این کشورها مواجه میشوند. امروز دیگر همه کم و بیش با این قوانین و سیاستها آشنا هستند و دیگر "حنای" طرفداری از حقوق بشر "دمکراسی غرب" کاملاً رنگ باخته است. نگاهی به وضع پناهندگان در کشورهای مختلف غربی آلمان، هلند، فرانسه، سوئد و.. بوضوح گویای این نکته است که سیاست پناهنده‌پذیری کاملاً تغییر یافته است. اقامتهای طولانی چهار پنج ساله در کمپهای فاقد امکانات لازم در هلند، در موارد بسیاری پناهندگان را به ناراحتیهای مزمن روانی دچار ساخته است. در سوئد وضع آنچنان است که هرازگاهی پناهندگان در این یا آن کمپ دست به تحصن و اعتصاب می‌زنند و حتی دست اندکاران اداره مهاجرت این کشور کار را به جایی می‌رسانند که "میترا حمیدی" ۲۳ ساله که حکم محکومیت سنگسار را در دست دارد به اخراج از سوئد و دپورت به ایران محکوم می‌کنند.

این سمت‌گیری کشورهای موسوم به پناهنده‌پذیر چگونه قابل توضیح است؟ از نظر اقتصادی، حداقل در دوسه ساله اخیر شاخص‌های اصلی، دوران جدیدی از رشد و شکوفایی را نشان می‌دهند. پس از بحرانی که از پایان دهه ۸۰، اقتصاد جهانی را در بر گرفته بود، دستکم از دو سه سال گذشته سرمایه جهانی رشدی شتابان بخود گرفته تا جایی که در چند مورد دست‌اندرکاران امور اقتصادی در غرب از جمله آمریکا بمنظور پیشگیری از تورم ناشی از این

رشد، ناچار از رفرمهای اقتصادی گشتند. رشد سرمایه و افزایش تولید نیاز به نیروی کار بیشتر را ایجاد می‌کند. بنا به آمارهای منتشره دولتی در کشورهای غربی بطور مثال در هلند، آلمان و سوئد بازار این کشورها در بسیاری رشته‌ها بخصوص در رشته‌های تکنولوژیک و انفورماتیک در یکی دو سال اخیر، با کمبود نیروی کاری بالغ بر دهها هزار مواجه خواهد شد. در عرصه خدمات درمانی، در سوئد احتیاج آنچنان بالاست که دولت قصد وارد کردن پزشک و پرستار از کشورهای دیگر را دارد. این در حالیست که شمار قابل توجهی پزشک و پرستار پناهنده در این کشور حی و حاضر وجود دارند، اما از پذیرش آنها خوداری میشود.

پس از جنگ جهانی دوم، راه اندازی مجدد چرخ تولید و سرمایه در اروپا تنها با اتکا به نیروی کار بومی میسر نبود. این کمبود، منبع اصلی طرح این کشورها بعنوان کشورهای "پناهنده پذیر" و عامل اصلی پدید آمدن واژه "کارگر مهاجر" و "کارگر مهمان" در ادبیات سیاسی این کشورها بود. میلیونها انسان از اقصی نقاط جهان در خدمت این بازسازی اقتصادی بکار گرفته شدند. در طول ۶۰-۵۰ سال گذشته هرگاه که روند تولید و انباشت سرمایه دستخوش بحرانهای ادواری، قوس نزولی داشته است، بر پذیرش پناهنده تاثیر معکوس گذاشته است و برعکس هرگاه قوس صعودی داشته، این کشورها در پذیرش پناهنده دست و دلبازی بیشتری از خود نشان داده‌اند. اما امروز ظاهرا این روند دستخوش تغییری جدی گشته است. رونق و شکوفایی دو سه ساله اخیر نه تنها تاثیر مثبتی بر افزایش آمار پذیرش پناهندگان نداشته، بلکه ما با سختگیری نسبتا غیرقابل تصویری نیز در این زمینه مواجه هستیم. توضیح این مسئله را شاید بتوان به روشنی از این گفته وزیر کار هلند در اجلاس وزرای اتحادیه اروپا دریافت «کارگران مهمان همیشه جوان نمی‌مانند». این گفته باین معناست که باید راه دیگری غیر از پذیرش پناهندگان برای تامین نیروی کار لازم یافت. چرا باید کارگرانی را که «همیشه جوان نمی‌مانند» به اینجا آورد و با دستمزدهای اینجا که بسیار از سطح دستمزد در کشورهای "مادر" است آنها را بکار گرفت. چرا در عوض "کار" را به کشورهای "مادر" که همیشه "نیروی کار جوان" با دستمزد بسیار پائین باز تولید میشود منقل نکرد. این میتواند توضیح قوانین و سیاستهای کنونی این کشورها در امر پذیرش پناهنده باشد. آنچه میماند "کنوانسیون ژنو" است که خود مخلوق شرایط مشخص بود و اکنون دیگر وبال گردن این کشورهای "مهد دمکراسی" شده است. بهمین خاطر باید به دولتمردان و دست اندرکاران امور پناهندگی در این کشورها ثابت کنی که خطر مرگ تو را تهدید می‌کند تا بعنوان پناهنده پذیرفته شوی که البته اثبات این نیز به این حضرات کار آسانی نیست. همانطوریکه حکم سنگسار "میترا"ی ۳۲ ساله نیز موثر واقع نمی‌شود.

فاروق نقشی

به نقل از جهان امروز شماره ۵۰